

باید از ریشه براندازیم

کهنه جهان جور و بند

وانگه نوین جهانی سازیم

هیچ بودگان

هرچیز گردند

اول ماه مه روز جهانی پرولتاریاست.

پرچم سرخ پرولتاریا، پرچم رهائی بشریت است.

اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یک روز انقلابی و سرخ است. در چنین روزی پیام حزب ما به کارگران این است: پرولتاریا باید در میدان نبرد، رهائی خود را به کف آورد. پس، در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته و رهبری مبارزات سیاسی مردم را بدست گیرید.

اول ماه مه امسال را در شرایطی برگزار می کنیم که جهان بسوی تلاطمات سیاسی تکان دهنده ای در حرکت است که نقطه تمرکزش ایران خواهد بود. آینده ی مردم و جامعه ما به یقین وابسته به آن است که آیا طبقه کارگر با خط و بینش انقلابی وارد میدان مبارزه طبقاتی می شود یا خیر؟

شکست انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن ضد انقلاب، نظام ستم و استثمار طبقاتی، و دولت آنرا کارآمدتر از قبل کرد. جامعه ی ما بار دیگر در شرف ورود به یک دوره تکانه های سیاسی بزرگ است. اگر این بار نیز طبقه کارگر به رهبر انقلابی مردم تبدیل نشود، اگر این بار نیز بجای طبقه کارگر و حزب پیشاهنگش، مرتجعین جدید یا قدیم (یا ترکیبی از اینان) مهار مبارزات مردم را در دست گیرند، فاجعه ای به مراتب دهشتناکتر از ضد انقلاب ۵۷ رخ خواهد داد. فاجعه ای از نوع آنچه که امروز در عراق می بینیم که ارتش های هار سرمایه داری جهانی و نیروهای ارتجاعی بنیادگرای اسلامی صحنه گردانند و مردم قربانیان آنان. در عراق، توده های مردم درگیر جنگ اند اما نه جنگ خودشان بلکه بدون آنکه جبهه نبرد،

حزب و ارتش انقلابی خود را داشته باشند. آنان عاجزانه قربانی برنامه های نیروهای سیاسی امپریالیستی و ارتجاعی اند.

امروز، مهمترین و عاجلترین وظیفه طبقه کارگر، وظیفه سیاسی او در قبال چنین اوضاعی است. این وظیفه است که رابطه جنبش کمونیستی با جنبش کارگری را تعیین می کند. پیش شرط انجام این وظیفه کمک به سازماندهی مبارزات صنفی و اقتصادی کارگران نیست بلکه کمک به شکل گیری قشر کوچکی از کارگران انقلابی کمونیست در بطن طبقه کارگر چند میلیونی ایران است. ایجاد این قشر جایگاه این طبقه را در صحنه سیاسی جامعه کاملا دگرگون خواهد کرد و او را قادر به ایفای نقش تاریخساز اش خواهد کرد.

وظیفه مرکزی طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست سرنگونی نظام و دولت حاکم و کسب قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی است. در ایران شرایط عینی برای آغاز انقلاب پرولتری موجود است، اما شرایط ذهنی یعنی آمادگی سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست، بسیار ضعیف است. در این زمینه ما هنوز عقبیم و دشمن از این عقب ماندگی ما سود می جوید. برای فائق آمدن بر این عقب ماندگی نیاز به یک برنامه عمل و اراده انقلابی و انجام فداکاری های بزرگ است.

طبقه کارگر، بدون حزب پیشاهنگ خود قادر به در هم شکستن ماشین دولتی و کسب قدرت سیاسی نیست. حزب کمونیست، ستاد فرماندهی انقلاب سیاسی طبقه کارگر است نه ستاد فرماندهی مبارزات صنفی کارگران. کارگران پیشرو باید به حزب پیوندند تا بطور فشرده و نقشه مند به رسالت تاریخی پرولتاریا جامه عمل بپوشانند. طبقه کارگر برای پیشبرد وظایف خود باید سایر زحمتکشانش (دهقانان فقیر و بی زمین و زحمتکشانش شهری) و همه ستمدیدگان (بخصوص زنان و ملل تحت ستم) را با ارائه برنامه و سیاست رهائی بخش و نقشه مبارزاتی، متحد کند. بدون این اتحاد، سرنگونی دستگاه مخوف و ستمگر دولتی، ممکن نیست.

یکی از ضروریات به ثمر رساندن انقلاب پرولتری، ایستادگی در مقابل ایدئولوژی مذهبی است. زیرا مذهب، ماهیت ستمگرانه روابط اقتصادی و اجتماعی موجود را پوشانده و مالکیت خصوصی و مالکیت مرد بر زن و خانواده را مقدس می شمارد؛ روحیه شورشگری را در میان ستمدیدگان نابود کرده و بجای آن روحیه اطاعت و تسلیم را می پروراند؛ مانع وحدت میان زحمتکشانش شده و بین ستمگر و ستمدیده پل می زند. طبقه کارگر باید در مقابل این ایدئولوژی بایستد و با جسارت ایدئولوژی علمی و نگرش علمی به دنیا و هستی، ایدئولوژی شورش علیه افکار و ارزشها و آئین های کهن را در میان مردم رواج

دهد. بجای ایدئولوژی رقابت و شکاف طبقاتی که مذهب تقویت کننده آن است، ایدئولوژی مبارزه برای یک جامعه کمونیستی که در آن انسان ها بطور برابر با یکدیگر وارد تعاون و همکاری می شوند را تبلیغ کند.

ایدئولوژی سندیکالیستی دام دیگری در مقابل کارگران پیشرو است. سندیکالیسم جزئی از زرادخانه ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری است؛ چرا که کاملا منطبق بر روابط تولیدی سرمایه داری بوده و در حیطه و چارچوب آن کارکرد دارد. تجربه طبقه کارگر جهانی روشنی در مقابل چشم ماست: سندیکالیسم منجر به تکمیل نظام سرمایه داری و رفع بحران های سیاسی آن می شود. ایدئولوژی سندیکالیستی به بهترین وجه در اصل "سه جانبه گرایی" یعنی همکاری میان "نماینده کارگران" و "نماینده دولت" و "نماینده کارفرما" بازتاب می یابد. سوال اینجاست که این "همکاری" به نفع چه طبقه ای و چه نظام اقتصادی اجتماعی تمام می شود؟

مبارزه علیه سرمایه داران برای کسب حقوق صنفی، یک مدرسه جنگ برای آمادگی طبقه کارگر برای جنگ واقعی است. اما برای اینکه این مبارزه واقعا یک مدرسه جنگ باشد، در این مبارزه باید همگی با دقت راه خود را از سندیکالیسم و افق سندیکالیستی جدا کنیم. امروزه، یکی از وجوه مشخصه سندیکالیسم علنی گرایی و قانونی گرایی است. هدف، درست کردن تشکیلات قانونی به هر قیمت است. این سیاست، کارگران را حتی از مهمترین اهرم مبارزه صنفی شان که اعتصاب و کشاندن مبارزه به خیابان ها و فلج کردن کارکرد روزمره دستگاه دولتی است، محروم می کند. هدف سندیکالیسم، پیشبرد مبارزات صنفی کارگران در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی و قوانین بورژوازی بین المللی است. در مقابل این سیاست، کارگران پیشرو باید در همه جا محافل مخفی و نیمه مخفی کارگری را سازمان دهند که دور از چشم جمهوری اسلامی و دور از دسترس شاخکهای "کارگری" سرمایه داری جهانی، بیکدیگر متصل باشند. هر چه دشمن ضعیف تر می شود، تعداد این هسته ها و محافل را باید با جسارت بیشتری گسترش داد و با جسارت بیشتری به یکدیگر متصل کرد. اگر امروزه به این نوع سازمان یابی نپردازیم، فردا خیلی دیر است. این نوع سازمانیابی به بهترین وجه می تواند علنی ترین مبارزات توده ای را سازمان داده و راه اندازی کند.

بدون درک صحیح از مسائل سیاسی کلان مانند تضادهای جمهوری اسلامی و آمریکا و سیاست های آمریکا در قبال ایران؛ بدون درک مسائل کلان برنامه ای مانند ایدئولوژی کمونیستی و مختصات انقلاب آینده و جامعه سوسیالیستی و تجارب بین المللی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بین المللی، خطر جهت گم کردگی در صحنه پیچیده مبارزه

طبقاتی، برای همه ما، در کمین نشسته است. رفرمیستها و اکونومیستها و سندیکالیستها با کشیدن این مباحث درون جنبش کارگری و کمونیستی مخالفت می کنند و می گویند اینها "حرفهای خوبی است اما مفید نیست" و "دردهای طبقه کارگر را درمان نمی کند". در حالی که تنها راه نجات طبقه کارگر و بقیه زحمتکشانشان، درک صحیح همین مسائل و عمل کردن بر مبنای آنهاست.

طبقه کارگر تا زمانی که به ایدئولوژی انقلابی و به تفکر سیاسی انقلابی مجهز نشود هیچ گامی در راه ریشه کن کردن سرمایه داری نمی تواند بردارد. بنا بر این باید در مقابل کسانی که طبقه کارگر را بی نیاز به تغییر فکر و مسیر حرکت خود می بینند، ایستاد. چرا که اینان طبقه کارگر را از آگاهی و فرهنگ پرولتری به عنوان کلیدی ترین ابزار رهائی محروم کرده و زیر لوای "کارگر پرستی" برای رسیدن به مقام واسطه و دلال میان کارگر و سرمایه دار، تدارک می بینند.

امروزه، ماهیت شنیع و ضد انسانی نظام سرمایه داری در سطح جهان آشکارتر از آن است که بتوان آن را با وعده های توخالی اربابان سرمایه، پوشاند. لشکر روشنفکران سرمایه داری، نظام دموکراسی را اوج دستاورد بشری قلمداد می کردند. اما بار دیگر هیولای جنگ های امپریالیستی از بطن آن زاده شد و رشد حکومت های فاشیستی حتا در جوامع سرمایه داری غربی، موجودیت دموکراسی بورژوائی را تهدید می کند. در چنین شرایطی، چه در ایران و چه در مقیاس جهانی، بار دیگر چشمها بسوی سوسیالیسم بعنوان آلترناتیوی در مقابل سرمایه داری، برگشته است. حتا جناح هائی از بورژوازی در کشورهای مختلف (مثل چاوز در ونزوئلا) مدعی سوسیالیسم شده اند و با زدن مهر سوسیالیسم بر برنامه های بورژوائی، خود را مفتخر به عضویت در باشگاه "سوسیالیسم" می کنند.

طبقه کارگر بدون آرمان، بدون دورنما، بدون نقشه سیاسی برای ایجاد جامعه ای نوین، به هیچ چیز دست نخواهد یافت. باید "سوسیالیسم" همه احزاب و سازمان ها را بدقت موشکافی کرد و نباید به ادعاهای احزاب در مورد خود یا ابراز لطفی که به کمونیسم و سوسیالیسم می کنند، اکتفا کرد. بخصوص در شرایطی که مبارزه طبقاتی در ایران به جای بسیار حساس و باریک نزدیک می شود، نباید استفاده عامیانه و ابزاری از سوسیالیسم و کمونیسم را تحمل کنیم. اگر برنامه ی احزاب چپ و کمونیست ایران را از نظر بگذرانیم، متوجه دو الگو، دو چشم انداز و برنامه ی کاملاً متفاوت در مورد سوسیالیسم می شویم.

یکی از اینها، الگوی رویزیونیستی (سوسیالیسم دروغین) است. این الگو، فقط زر ورق سوسیالیستی دارد. که در آن برخی تغییرات اقتصادی و سیاسی صورت گرفته اما اساسا همان سازمان اقتصادی و اجتماعی کهنه است. در این الگو، سوسیالیسم عمدتا از زاویه اقتصادی نگریسته می شود، آنهم در تنگ نظرانه ترین و محدودترین شکل، یعنی از زاویه "رفاه اقتصادی". مدافعین این نوع سوسیالیسم، "سوسیالیستی" بودن آن را از وعده هائی که در زمینه های خدمات رفاهی، ضمانت اشتغال، بیمه بیکاری و درمانی و حق تشکل به کارگران می دهد، نتیجه می گیرند. فرق میان این نوع سوسیالیسم با سرمایه داری همان اندازه است که فرق میان احزاب سوسیالیست حاکم در اروپا با احزاب دست راستی در این کشورها. در سوسیالیسم رویزیونیستی، توده های مردم همان موقعیت سابق را دارند: یعنی تولید کنندگان ثروت اند بدون آنکه نقشی در اداره دولت، تصمیم گیری های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و امور بین المللی داشته باشند؛ بدون اینکه وقت پرداختن به کار فکری، هنری و علمی داشته باشند. اینها حیطه های تخصصی عده ی قلیلی است. در سوسیالیسم رویزیونیستی، زنان کماکان همان موقعیت سابق را در سلسله مراتب اجتماعی دارند شاید با این تفاوت که برای بردگی خانگی مزد هم دریافت کنند!

اما سوسیالیسم واقعی، کاملا از این نوع سوسیالیسم متفاوت است. جامعه سوسیالیستی، جامعه ایست که واقعا به لحاظ اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی برتر از سرمایه داری است و تفاوت آن با سرمایه داری بسیار عمیق تر از تامین نان شب مردم و بیمه بیکاری است. در جامعه سوسیالیستی، یک تغییر و تحول رادیکال در روابط کهن مالکیت و ایده های کهن صورت می گیرد. تولید اجتماعی بر اساس مالکیت اجتماعی، بر اساس روابط اجتماعی نوین میان انسانها، میان زن و مرد، میان ملل گوناگون، میان بزرگ و کوچک؛ در چارچوب روابط بین المللی نوین، سازمان می یابد. تقسیم کار ستمگرانه میان کاریدی و فکری دچار تحولی اساسی شده که بازتاب آن را می توان در درگیری توده های وسیع کارگران و زحمتکشان در امور دولتی، برنامه ریزی اقتصادی، تولید آثار هنری، و اختراعات و غیره دید.

جامعه سوسیالیستی توسط حزب کمونیست رهبری می شود اما توده های کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان، در تشکلات انقلابی خود (شوراها یا کمیته های انقلابی یا کمون ها) در همه امور کلان اقتصادی و اجتماعی و هنری و سیاسی دخالتگری می کنند. سازمان سیاسی جامعه به گونه ایست که توده ها در سطح میلیونی در مورد چگونگی مصرف ثروت های تولید شده، از بین بردن شکاف های اجتماعی، کمک به

پیشروی انقلاب جهانی، پیشبرد امور بین‌المللی با کشورهای سرمایه‌داری، مسائل هنری و غیره درگیر بحث و جدل و تصمیم‌گیری می‌شوند. این جامعه ایست که توده‌های مردم نه تنها نگران تامین معاش و سرپناه خود نیستند بلکه فعالانه و با اشتیاق و با داشتن وقت کافی درگیر مسائل مربوط به همه حیطه‌های جامعه می‌شوند: هم درگیری فکری و هم تصمیم‌گیری. این آن جهش تاریخی جهانی است که طبقه کارگر برای اولین بار با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در آن گام نهاد و در انقلاب چین و بخصوص انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، آن را به اوج نوینی رساند. هر چند این تلاش‌های تاریخی طبقه‌ی جهانی ما بقاء نیافت اما این جهش آغاز شده است و باید پی‌گرفته شود. اگر ما برای برقراری چنین جامعه‌ای، انقلاب نکنیم، مطمئناً برای همیشه در گرداب جامعه سرمایه‌داری و تمام مصائب آن غوطه‌خواهیم خورد. طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان ایران و جهان ظرفیت و توان بالقوه و عظیمی برای ایجاد چنین جامعه‌ای دارند. وظیفه کمونیست‌ها تلاش برای بالفعل کردن این ظرفیت است و نه دنباله‌روی از وضعیت و سطح فعلی جنبش طبقه کارگر.

برای تحقق این امر، باید به وظایف سیاسی روز پاسخ عملی و انقلابی داد. در روزهای بحرانی که در پیش است، طبقه کارگر چگونه به صحنه خواهد آمد؟ در شرایطی که حملات نظامی آمریکا محتمل است؛ در شرایطی که جمهوری اسلامی تحت لوای "مقابله با دشمن خارجی" توده‌های کارگر را به سازش طبقاتی فرا می‌خواند؛ طبقه کارگر باید همه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه را بزیر پرچم انقلابی خود فراخوانده و به عنوان مدعی و رهبر سرنگونی جمهوری اسلامی و مقابله با جنایت آمریکا قد علم کند. تمام مسئله این است که ما به اراده و طبق نقشه خود طی مسیر کنیم. در غیر اینصورت صحنه سیاسی کاملاً به انحصار طبقات استثمارگر و قدرتهای بزرگ درآمده و آنان توده‌های مردم، منجمله کارگران را، به دنباله‌ی برنامه‌های خود بدل خواهند کرد.

یک دوره جنگ و انقلاب در سطح جهان و بخصوص خاورمیانه شروع شده است. این روند ادامه یافته و ایران را به گرداب خود خواهد کشید. امپریالیست‌ها برای اینکه نظام سرمایه‌داری جهانی را از بحران در آورند می‌خواهند با جنگ و خونریزی ساختار اقتصادی و سیاسی آن را در مقیاس جهانی بازسازی کنند. این توفان در حالی فرا می‌رسد که تار و پود رژیم جمهوری اسلامی پیشاپیش از هم گسسته است. اوضاع تکامل‌یابنده کنونی موجب شکل‌گیری خلاء قدرت سیاسی در نقاط مهمی از کشور خواهد شد. موضع صحیح و منطبق بر منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم آن است که در چنین حالتی باید هم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد و هم به مقابله با امپریالیسم آمریکا

برخاست. انقلابیون کمونیست از هر فرصتی برای آغاز جنگ خلق و ایجاد ارتش خلق و مناطق آزاد شده و برقراری قدرت نوین خلق استفاده خواهند کرد. این خط و این روحیه و این چشم انداز را باید در میان کارگران، در میان همه ستمدیدگان ترویج کرد. بدون داشتن این خط سیاسی، و این جهت گیری عملی، ایران صحنه تاخت و تاز نیروهای نظامی و یا شبه نظامی امپریالیستی، باندهای نظامی قومی و انواع و اقسام جنگ سالاران اسلامی خواهد شد، بدون آنکه طبقه کارگر و کمونیستها و نیروهای مترقی جامعه قدرت و نیروئی برای تعیین سرنوشت خود داشته باشند.

ما بر آنیم که این مسیر را خود ترسیم کنیم و قفل دروازه های آینده را با دست خود باز کنیم. ما همه رفقای کارگر و همه ستمدیدگان و همه دانشجویان و روشنفکران انقلابی را که با این آرمان و این وظایف عاجل احساس نزدیکی و هم نظری می کنند فرا می خوانیم که با حزب ما متحد شوند تا همدوش یکدیگر کشتی انقلاب پرولتری را از میان صخره های خطرناک گذرانده و فرصتهای انقلابی را ربوده و این بار انقلاب را به سر منزل مقصود رسانیم. همه ی ما فرا رسیدن تغییرات عظیم را حس می کنیم. اما باید عزم کنیم که ما تعیین کننده ی جهت این تغییرات باشیم و نه امپریالیستها و مرتجعین. این است وظیفه عاجل مقابل کمونیستها و طبقه کارگر.

اول ماه مه ۱۳۸۶

حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست)

آدرس تارنما: www.sarbedaran.org

پست الکترونیکی: Haghigaht@sarbedaran.org